



سیدنیسری

و شاگردان ثابتی داشت که سخنانش را مکتوب می کردند.

در دوران حیات او گروهی پدید آمده بودند که با سخنوری و حرفی، هر خیری را شر و هر ناحقی را حق جلوه می دادند. آن‌ها به خود لقب سوفسطایی داده بودند؛ یعنی استادان سخن! ادعا داشتند هیچ حقیقت ثابتی وجود ندارد و حق همیشه با کسی است که پول بیشتری به آن‌ها بدهد! آن قدر در کار خطابه و دفاعیه متبحر بودند که می توانستند هر چیزی را وارونه جلوه دهند. کم کم برای مردم عادی بسیاری از خودشان این ذهنیت ایجاد شده بود که هیچ امر اخلاقی ثابت و محکمی وجود ندارد؛ تفکر خطرناکی که باعث می شد همه خط قرمزهای (تابوهای) اخلاقی و فطری بشر از بین بروند و جای آن با مغالطه و جدل های تو خالی این زبان بازان پر شود. این گروه با تکیه بر شبکه نفوذ قدرتمند خود و مهارت های سخنوریشان، زمام امور قضایی و حکومتی یونان را به دست گرفته بودند و مدت ها بود یکه تازی می کردند.

سقراط، پیرمرد داناى قصه ما، در این مهم ترین گردنه تاریخ وارد عمل شد و به عنوان تنها مدافع منطق و اخلاق، و تنها کسی که شجاعت مقابله با این شیادان

مردم یونان به او لقب داناترین مرد زنده را داده بودند، ولی خود وی هرگز از این صفت راضی نبود. برعکس، همیشه می گفت بین همه شما من تنها فردی هستم که می دانم که نادانم! او متواضعانه می گفت فقط علاقه مند به دانایی هستم و نه دانا. به همین دلیل مردم به او لقب فیلسوف داده بودند. (فیله = دوستدار؛ سوف = دانش)

زندگی ساده ای داشت و کل عمر خود را در جست و جوی حقیقت صرف کرده بود. در تمام طول عمرش به سفر و بحث و پرس و جو پرداخته بود. با همه کسانی که ادعای علم و فضل داشتند، دیدار کرده بود و فقط با پرسیدن سؤال و روند بحث منطقی، در نهایت به آن‌ها فهمانده بود هیچ نمی دانند و نادان اند. اکنون که پیرمردی سالخورده بود، پیر و جوان از نقاط دور دست به دیدارش می آمدند و از او سؤال می پرسیدند. بعد از عمری دوییدن و جست و جوی حقیقت، یک فاضل به تمام معنی و یک پیر دانای متواضع شده بود

سقراط توانست برای اولین بار در تاریخ بشر، از حریم اخلاق انسانی با استدلال منطقی و بحث علمی دفاع کند. به همین دلیل به او لقب پدر علم اخلاق را داده اند؛ کسی که برای ارزش های اخلاقی، پشتوانه علمی ایجاد کرد

را داشت، به میدان آمد. او با بزرگ ترین سوفسطایی های زمان خود یک به یک در ملاعام به مناظره پرداخت و ثابت کرد، اولاً حقیقتی در جهان وجود دارد و جهان و انسان بی معنی و پوچ نیستند، و ثانیاً موضوعات اخلاقی مانند عدالت، شرافت و خردمندی، همگی اصیل و واقعی و قابل دفاع هستند، نه اموری ذهنی، بی معنی و پوچ!

سقراط توانست برای اولین بار در تاریخ بشر، از حریم اخلاق انسانی با استدلال منطقی و بحث علمی دفاع کند. به همین دلیل به او لقب پدر علم اخلاق را داده اند؛ کسی که برای ارزش های اخلاقی، پشتوانه علمی ایجاد کرد.

و همان طور که قابل پیش بینی بود، این کار سقراط اصلاً به مذاق اشراف و سوفسطاییان خوش نیامد. او را به دادگاه کشاندند. جرم او کفر به بت های یونان و گمراه کردن جوانان بود.

سقراط می پذیرد که به خدایان و بت های یونانیان کافر است و ادامه می دهد که از طرف خدای یگانه وظیفه دارد علم و اخلاق را بین مردم گسترش دهد و اطاعت از خدای واحد رانسبت به اطاعت از مردم بیشتر می پسندد. در مورد گمراه کردن جوانان هم با قاضی

نقد

سقراط بعد از محکوم شدن به مرگ با جام شوکران (زهری بسیار قوی) تمام هستی این جماعت حقیقی تر و ماندگارتر خواهد بود.

بزرگ سوفسطایی آتن بحث می کند. پیروز هم می شود و ثابت می کند خود آن ها در گمراهی هستند! (شاگرد وی افلاطون، همه این گفت وگوها را مکتوب کرده است. شرح این دادگاه قدیمی ترین متن دفاعیه تاریخ است.) در نهایت اما رأی دادگاه علیه او صادر می شود. سقراط محکوم می شود که با خوردن جام شوکران (زهری بسیار قوی) اعدام شود.

با وجود تلاش های شاگردانش برای فراری دادن او پیش از اجرای حکم، اما این فیلسوف پیر هرگز نمی پذیرد چنین کند و می گوید: «این جام شوکران از تمام هستی این جماعت حقیقی تر و ماندگارتر خواهد بود!»

آخرین سخن سقراط به شاگردانش، پیش از سرکشیدن جام، این بود: «به شکرانه از آمدن من از این جسم و ابدیت یافتنم، صدقه ای بدهید!» و این گونه به اسطوره ها می پیوندد.

مسیری که سقراط با از خودگذشتگی و پشتکار و تعهد اخلاقی

پی نوشت ها

1. <https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/73109/93>
2. Socrates